

"پدیده تورم مغایر پیمان نهادی بین مردم و حکومت"

محمدحسین شریف زادگان

استاد دانشگاه شهیدبهشتی

تورم یکی از پدیده‌های اقتصادی است که به ارزش ابزار مبادله مثل پول مرتبط است. کنترل آن در همه کشورهای مختلف به ویژه کشورهای بیشتر توسعه یافته از مهم‌ترین دستور کارهای دولت‌ها است. یکی از رئیس‌جمهورهای آمریکا روی لباس خود واژه WIN را نصب کرده بود که به معنی "همین حالا به تورم حمله نمایید" (*Whip Inflation Now*) بود.

تورم موجب آشفتگی حساب‌های اقتصادی، عدم شفافیت و غیرقابل پیش‌بینی بودن اقتصاد می‌شود. مردم در شرایط تورمی قدرت خریدشان را از دست می‌دهند و مبنای پرداخت پاداش در مقابل کار و تلاش به هم می‌خورد و با بالا رفتن قیمت‌ها گروه‌های کم درآمد و متوسط به گروه‌های پردرآمد یارانه می‌پردازند، فقر و نابرابری تشدید شده و جامعه به شکل غیر عادلانه‌ای نامتعادل می‌شود و شرایط غیرعادی و آنومی در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه حاکم می‌شود.

در اقتصاد ایران امروز، تورم به عنوان یک پدیده اقتصادی، به پدیده مرتبط با اقتصاد سیاسی و نهایتاً به امر سیاسی و امنیت اجتماعی تبدیل شده است و مهمترین وظیفه دولت انجام اقدامات و تدابیری است که منجر به کنترل و مهار تورم در جامعه شود. تورم، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به طور مستمر و در یک بازه زمانی است که مشمول شاخص قیمت مصرف شده است. مقدار تورم از محاسبه رشد شاخص قیمت‌های کالا و خدمات در حوزه‌های مختلف مثل هزینه خانوار به قیمت همان کالا و خدمات در سال قبل بدست می‌آید. علل ایجاد تورم بحث بسیار مهمی است که در ایران همیشه مورد مناقشه بوده است، بعنوان نمونه از منظر اقتصاد کلاسیک، "نظریه مقداری پول" تورم را توضیح می‌دهد و اساساً بر رشد سطح قیمت‌ها متناسب با رشد پول استوار است. مقدار کالا و خدماتی که می‌توانیم با هزار تومان خریداری کنیم در شرایط تعادل قیمت‌ها دقیقاً مساوی ارزش هزار تومان است. اگر سطح عمومی قیمت‌ها را p فرض کنیم، کالا و خدماتی که با هزار تومان می‌توانیم خرید کنیم $(p/1000)$ است. هرگاه سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد توان خرید ما برای خرید کالا و خدمات مورد نظر کاهش می‌یابد. یعنی هرچه سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد ارزش پولی ما یعنی ارزش و قدرت خرید هزار تومان کاهش می‌یابد. عوامل مختلفی ارزش پول را تعیین می‌کنند و آن را افزایش یا کاهش می‌دهند. نظریه مقداری پول آن را در قالب عرضه و تقاضای پول تفسیر می‌کند. وقتی بانک مرکزی اوراق مشارکت می‌فروشد البته در شکل بازاری آن، با دریافت و جمع‌آوری پول موجب کاهش ارزش پول می‌شود و هرگاه اقدام به خرید

اوراق مشارکت می کند ، برای خرید آن پول پرداخت می کند و پول به جامعه تزریق می شود که باعث افزایش عرضه پول می شود. همچنین پول تزریق شده از اوراق مشارکت که در بانکها سرمایه گذاری می شود با توجه به ضریب فزاینده پولی مجدداً موجب افزایش بیشتر عرضه پول در جامعه می گردد .

عوامل و متغیرهای زیادی روی تقاضای پول اثر می گذارد ولی سطح متوسط قیمت ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. مردم پول را را به خاطر اینکه وسیله مبادله برای تبادل کالا و خدمات است نزد خود نگهداری می کنند. از سوی دیگر قبلاً گفته شد هر چه سطح عمومی قیمت ها افزایش یابد قدرت خرید یک واحد پولی کاهش می یابد. یعنی در شرایطی که سطح قیمت ها بالا برود پول بیشتری لازم است که آن کالا یا خدمات خریداری شود و در واقع با افزایش قیمت ها تقاضای پول نیز افزایش می یابد. این بدان مفهوم است که در اقتصاد کلاسیک سطح عمومی قیمت ها در بلند مدت از تعادل یا برابری عرضه و تقاضای پول حاصل می گردد. بدین معنی که اگر سطح عمومی قیمت ها بالاتر از سطح تعادل اقتصاد باشد تقاضای مردم برای نگهداری پول بیش از عرضه پول از سوی بانک مرکزی خواهد بود و سطح قیمت ها آنقدر کاهش می یابد تا عرضه و تقاضای پول برابر شوند و اگر سطح عمومی قیمت ها کمتر از خط تعادل باشد، تقاضای مردم برای نگهداری پول کمتر از عرضه پول خواهد شد و قیمت ها آن چنان افزایش پیدا می کنند تا بار دیگر عرضه و تقاضای پول برابر شود.

با این فرض در شرایطی که سطح تعادل قیمت ها ایجاد شود مقدار پولی که مردم تمایل به نگهداری آنرا دارند دقیقاً با مقدار عرضه پول از سوی بانک مرکزی برابر است. عرضه و تقاضای پول باید قاعداً در حالی عملی می شود که بازار عرضه و تقاضا حاکم باشد و برای استقرار آن شروطی لازم است که تحقق آن تقریباً در کشورهایی نظیر ایران که دچار اقتصاد دولتی و انحصاری است بسیار دشوار می باشد اگرچه در اروپا و آمریکا نیز کاملاً تحقق نمی یابد. سرعت گردش پول نیز به این ماجرا اضافه می گردد و آن تعداد دفعاتی است که پول طی یکسال بین اشخاص مختلف دست به دست می گردد و در بانکها توسط ارائه انواع تسهیلات عملی می شود.

نظریه مقداری پول در شرایطی قیمت تعادلی و تورم را توضیح می دهد که این شرایط در آن ها حاکم باشد: سرعت گردش پول ثابت باشد، شرایط عملکرد سیستم بازار حاکم بوده و متعاقب آن اشتغال کامل باشد، تابع تقاضای پول ثابت باشد ، با ثابت بودن سرعت گردش پول با افزایش حجم پول از سوی بانک مرکزی تغییرات متناسب در ارزش اسمی تولید که ارزش تولید بدون تورم است، ایجاد شده و نهایتاً موجب تغییرات در سطح عمومی قیمت کالا و خدمات می شود. بنابراین وقتی بانک مرکزی سرعت عرضه پولی خود را افزایش می دهد ، موجب افزایش تورم می گردد. به طور خلاصه نظریه مقداری پول عامل اصلی ایجاد تورم را رشد عرضه پول معرفی میکند.

وقتی حجم پول کنترل یا تثبیت شود سطح عمومی قیمت‌ها نیز تثبیت خواهد شد. بنابراین هرگاه دولت‌ها پول بیشتری چاپ و انتشار دهند قیمت‌ها نیز افزایش خواهد یافت. چون طبق این نظریه علت اصلی ایجاد تورم رشد حجم پول است وقتی بانک مرکزی عرضه پول را بیشتر میکند یا به خلق پول می‌پردازد ارزش پول و قدرت خرید آن نیز به سرعت کاهش می‌یابد و بانک مرکزی برای تثبیت و کنترل قیمت‌ها می‌بایست عرضه پول را به شدت افزایش دهد و همین امر چرخه افزایش عرضه پول و افزایش تورم را رقم می‌زند.

به نظر می‌رسد در شرایط اقتصاد ایران که دچار اقتصاد دولتی انحصاری و ناکارآمدی‌های مدیریتی و فساد است و اخیراً نیز شدت تحریم‌های خارجی بر مبادلات بین‌المللی پول و واردات کالاهای ضروری واسطه‌ای تولید اثر گذاشته و موجبات رکود و کاهش تولید را فراهم ساخته، نظریه مقداری پول نتواند توضیح دهنده کاملی برای تعاملات اقتصادی و تورم در ایران باشد. ولی در مجموع الگوی نظری مفیدی برای نشان دادن تعاملات پولی و تورم در اقتصاد ایران است.

در این میان ابرتورم‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که سطح عمومی قیمت‌ها ماهانه در حد خیلی زیادی رشد می‌کند و طی یک سال سطح عمومی قیمت‌ها صد برابر یا بیشتر می‌شود. بر اساس نظریه مقداری پول افزایش بسیار زیاد عرضه پول توسط بانک‌های مرکزی موجب ایجاد پدیده ابرتورم‌ها می‌گردد. البته ابرتورم‌های تاریخی آلمان با ابرتورم‌های کشورهای آفریقایی به خاطر زمینه‌های محیطی، نهادی، اقتصادی و سیاسی آن کاملاً متمایز است. اگرچه نظریه مقداری پول به عنوان یک نظریه پایه در شرایط خاص خود عمل می‌کند ولی به‌عنوان ابزاری تحلیلی می‌تواند در شرایط ایران نیز مورد استفاده قرار گیرد ولی می‌بایست شرایط محیطی اقتصاد ایران که بعضاً نیز تحت تاثیر اقتصاد سیاسی است به آن اضافه شود. البته در اقتصاد ایران رشد نقدینگی که از رشد عرضه پول و پایه پولی کشور که از مجموعه بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی حاصل می‌شود، به تنهایی نمی‌تواند علت تورم تلقی شود، بلکه مسئله رشد و تغییرات ضریب فزاینده و خلق پول در بانک‌ها که در ایران از شرایط محیطی اقتصادی ناهنجار یا شرایط آنومی اقتصادی تاثیر می‌پذیرد. همچنین ناکارآمدی بخش‌های مختلف اقتصادی، مالیات ستانی ناکارآمد و در نهایت خلل در حکمروایی اقتصادی که شامل تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است، از عوامل محسوب می‌شوند که زمینه‌های تحقق شرایط فعلی اقتصاد ایران را رقم می‌زند. البته نمی‌توان در این شرایط تحریم‌های گسترده بین‌المللی و رکود و فساد ناشی از آن را نیز نادیده گرفت.

بحث قابل توجه در ارتباط با مطالب ذکر شده در مورد تورم، مالیات تورمی است. دولت‌ها با تصمیمات سیاسی و اقتصادی خود به افزایش نقدینگی که عمدتاً ناشی از رشد عرضه پول، رشد پایه پولی و شرایط آنومی و ناهنجاری اقتصادی و زمینه‌ای نظیر اقتصاد ایران است شرایطی را فراهم می‌سازند که تورم در اقتصاد پدیدار می‌گردد. در واقع دولت‌ها برای حل مشکلاتی که با آن سروکار دارند، به خلق و انتشار پول و رشد عرضه آن می‌پردازند. وقتی

دولت‌ها به افزایش نقدینگی اقدام می‌کنند و تورم ایجاد می‌شود پدیده مالیات تورمی پدید می‌آید که مشابه تورم عادی نیست مردم اظهارنامه مالیاتی برای اداره مالیات تنظیم نمی‌کنند. تورم مالیاتی فریبکارانه است وقتی دولت پول چاپ می‌کند یا نقدینگی افزایش می‌یابد ارزش و قدرت خرید پول در جیب مردم کاهش می‌یابد. مالیات تورمی به همه کسانی که پول نگهداری می‌کنند یا حقوق ثابتی دارند تعلق می‌گیرد.

مالیات تورمی مالیاتی است که گروه‌های درآمدی پایین و متوسط به خاطر خرید گرانتر کالا و خدمات به گروه‌های درآمدی بالا که عمدتاً مالکان کالا و خدمات اند، می‌پردازند. اگر خوشنودی آنی از افزایش قیمت‌ها در ثروتمندان ایجاد می‌گردد ناشی از صدای خرد شدن استخوان فرودستان جامعه است. می‌گوییم خوشنودی آنی، چون تورم موجب اختلال در اقتصاد و تولید و عرضه و تقاضا و همه ارکان اقتصاد جامعه می‌شود و نهایتاً ثروتمندان را نیز در بر می‌گیرد. البته مالیات تورمی در شرایط هر کشوری رفتار خاصی دارد ولی عمدتاً موجب می‌شود که کسانی از گروه‌های درآمدی متوسط و پایین مالیات طاقت‌فرسایی به دولت و ثروتمندان جامعه بپردازند. فیشر اقتصاددان نیمه نخست قرن بیستم اولین کسی بود که رابطه بین نرخ بهره اسمی که بانکها به سپرده‌گذاران می‌پردازند و نرخ بهره حقیقی که تحت تاثیر تورم نشان دهنده قدرت خرید حساب پس انداز افراد نزد بانکها در طول زمان است را بررسی کرد. در واقع نرخ بهره حقیقی تفاضل نرخ بهره اسمی با نرخ تورم است.

$$(\text{نرخ تورم} - \text{نرخ بهره اسمی} = \text{نرخ بهره حقیقی})$$

بنابراین وقتی بانک مرکزی نرخ رشد پول را افزایش می‌دهد تورم افزایش می‌یابد و از یک طرف نرخ بهره اسمی برای جبران تورم افزایش می‌یابد که در واقع این تعدیل نرخ بهره اسمی به نرخ تورم را اثر فیشر می‌گویند. در صورتی که نرخ بهره اسمی به اندازه تورم افزایش نیابد نرخ بهره حقیقی کاهش می‌یابد. این همان دلیل عقلی است که سپرده‌گذاران در بانکها را وادار می‌کند تا پولشان را از بانکها درآورند و در بازارهای ارز، طلا یا بورس به امید جبران کاهش ارزش پولشان و رهایی از مالیات تورمی سرمایه‌گذاری کنند.

برخی انتقاد می‌کنند که چرا افرادی که در دو سال اخیر وارد بورس شدند سرمایه‌های خرد خود را با شتاب وارد بورس کرده‌اند و امید به رشد شتابان و کوتاه مدت و سریع آن داشته‌اند در حالیکه بورس بازار سرمایه‌گذاری در میان مدت و بلندمدت با قبول ریسک‌های آن است. انتقاد کنندگان توجه ندارند که بسیاری از کسانی که وارد بورس شدند قصد سرمایه‌گذاری در بازار بورس به مفهوم ماهیتی آن نداشتند بلکه آن را به عنوان وسیله‌ای برای جبران کاهش قدرت خرید یا فرار از مالیات تورمی و از دست ندادن کاهش بهره حقیقی سپرده‌هایشان نزد بانکها تلقی نموده‌اند. در این میان سیاست دولت در کاهش نرخ بهره بانکها عملاً ضد سیاست اقتصادی و در جهت فرار سپرده‌های مردم نزد بانکها بوده است. همچنین دخالت و تشویق غیرمعارف مقامات عالی دولت با وعده حمایت

های آتی برای مشارکت بیشتر مردم در بورس، به امید کسب درآمد برای بودجه دولت که خلاف استقلال بازار سرمایه است، خود مصداقی از کژکارکردی حکمروایی اقتصادی ایران است.

رویکرد اثر فیشر در تبیین نرخ بهره حقیقی و اسمی می تواند در مورد درآمد خانوار و قدرت خرید آن نیز روشنگر باشد و درآمد اسمی حقوق‌بگیران شامل کارگران غیر رسمی شهری، کارگران رسمی، کارمندان، کارشناسان، معلمان و مدرسان دانشگاه بر اثر تورم کاهش یافته و درآمد حقیقی آنان با محاسبه خط فقر موجب می شود آنان به خیل خانوارهای فقیر بپیوندند.

از منظر اقتصاد نهادگرایی، کامونز اقتصاددان نهادگرا معتقد است که هر مبادله ای سه طرف دارد خریدار، فروشنده و قوانین حاکم بر مبادله که در محکمه ای شکل می گیرد. محکمه قضایی، مقرراتی را تدوین، اجرا و عمل مبادله را تضمین می نماید. از سوی دیگر هر امر اقتصادی سعی دارد از میان تقابل و تضاد به نظم برسد و تعادل ایجاد نماید و در انتظارات افراد و شرکت‌کنندگان در کنش های اقتصادی نوعی ثبات به وجود می آورد و نتیجه آن به وجود آمدن آرامش و کاهش عدم اطمینان ها است.

از دیدگاه ویلیامسون دو عنصر نظم خوب و ترتیبات کارآمد، حکمروایی را نشان می‌دهد. برای اینکه نظم در مبادلات فروشنده و خریدار به عنوان دو سوی مبادله با تضادی که بین خواسته های یکدیگر دارند، به نظم برسد، این نظم باید توسط حاکمیت قوانین و مقررات و محکمه ضمانت شود، که اگر به خوبی به انجام برسد به قول ویلیامسون نظم خوب استوار می‌شود. سپس هر دو طرف سعی دارند پس از توافقات قراردادی بین خود ببندند، طرفی که این قرارداد را امضا می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد حاکمیت است که در قالب محکمه و قانون و مقررات عمل می‌کند. البته این قوانین و مقررات را کامونز ترتیبات قانونی (*Working Rules*) و ویلیامسون آن را حکمروایی (*Governance*) می‌نامد. حال با این چارچوب تحلیل اقتصاد نهادگرا، اگر به سراغ تورم و سیاست‌های پولی و بانکی در ایران برویم، بدین مفهوم خواهد بود که یک واحد پول مثلاً یک قطعه هزار تومانی توسط حاکمیت، دولت و بانک مرکزی با یک قدرت خرید مشخص و تضمین شده و به عنوان وسیله مبادله کالا و خدمات انتشار یافته است و افراد بر اساس آن پاداش خدمات و کار خود را دریافت نموده‌اند. حال اگر بانک مرکزی بر اساس نظریه مقداری پول و یا نظریه تعدیل شده و سازگار آن با اقتصاد ایران، عرضه پول را افزایش دهد و یا پایه پولی را بیافزاید، تورم سر بر می‌آورد و قدرت خرید هزار تومانی که وسیله مبادله مثلاً برای فروش خدمات افراد است و ارزش پاداش کار را رقم زده است کاهش می‌یابد. این کاهش عملاً قرارداد نهادی بین خریدار مثلاً کارفرمای آن فرد و فروشنده خدمات مثل کارمند، کارشناس یا کارگر را که قبلاً توسط حاکمیت، دولت و یا بانک مرکزی امضا و سپس تضمین شده بود را نقض نموده است. دولت و بانک مرکزی می‌بایست پاسخگوی قرارداد حقوقی خود برای انتشار پول به عنوان وسیله مبادله که نقض شده باشد. وقتی این قرارداد نقض می‌شود انگیزه

جامعه برای تولید مولد کاهش می‌یابد و به قول داگلاس نورث ساختار انگیزشی برای تولید مولد به سمت فعالیت های غیرمولد و همانند آنچه در امروز ایران اتفاق افتاده است ، به سوی سفته بازی سوق پیدا می کند. در چنین شرایطی کسانی که پول نقد در بانکها دارند سعی می‌کنند سرمایه خود را از سرمایه سیال به سرمایه فیزیکی تبدیل کنند و آن را به خرید طلا یا ملک به کار گیرند حتی ورود سرمایه ها به بازار سرمایه که می توانست کار مفیدی باشد ، با دخالت دولت در آن و ایجاد رشد بادکنکی دچار نقصان و سقوط شد. خللی که در قرارداد حقوقی ایجاد می شود جامعه را دچار بی اعتمادی می کند و ساختار انگیزشی را که با اکسیر اعتماد کار می کند زمین گیر می نماید. میل افراد به قوانین مبادله و امید به کارآمدی و راست کارکردی آن موجب بروز اعتماد به کارکرد اقتصاد جامعه می گردد. حتی هزینه های فرصت (*opportunity cost*) و هزینه مبادله (*transaction cost*) در شرایطی که اعتماد از ساختار اقتصادی رخت بر می بندد به شدت افزایش می‌یابد و در آن صورت رعایت قواعد به عنوان نهادی که اعتمادساز است و سرمایه اجتماعی ایجاد می کند مورد انتظار نخواهد بود و کاهش می‌یابد. بنابراین تورم تحت تأثیر افزایش نقدینگی، ناکارآمدی اقتصادی و حکمروایی ناکارآمد اقتصادی موجب می گردد که قرارداد حقوقی بین حکومت، دولت و بانک مرکزی نقض گردد. زمانی که مردم و به ویژه گروه‌های درآمدی پایین و متوسط جامعه قدرت خرید خود را به شدت از دست می‌دهند و مجبور به پرداخت مالیات تورمی فریبکارانه به دولت و ثروتمندان جامعه می گردند، رابطه خود را با دولتی که قرارداد و میثاق خود را با او به هم زده است در شرایط بی اعتمادی و گسست می پندارند. و در نتیجه ، این امر به سست شدن رابطه دولت و ملت می انجامد. استمرار تورم به آستانه های ابر تورم ها که دولتها، علاوه بر به هم خوردن قرارداد حقوقی خود با مردم ، قادر به کنترل آن نیستند و به ضعف دولت ها و ایجاد پدیده نامیمون بی دولتی (*non-government*) می‌انجامد. بی جهت نیست که تورم یکی از از مهمترین پدیده هایی است که رابطه نظام اقتصادی دولت ها را با مردم تعریف می کند و همه دولت ها سعی می‌کنند در مهار و کنترل آن تدابیر سیاستی قدرتمندی را اعمال نمایند . در ایران بررسی ها نشان می دهد که علت کژکارکردی اقتصاد ایران معلول ابرچالش ها و چالش هایی است که سیاست خارجی متمایل به توسعه اقتصادی ، حکمروایی چند گانه در شیوه اداره کشور و متعاقب آن حکمروایی اقتصادی از مهمترین آنهاست است . بنابراین تورم و آثار جانبی سیاسی اقتصادی و اجتماعی آن می تواند به امری ملی و تهدید جدی برای جامعه ایران تبدیل شود و جامعه را به واکنش های تندی وادارد ، این امر محصول تصمیم سازی و تصمیم گیری هایی است که حکمروایی اقتصاد سیاسی ایران را تشکیل می دهند و قاعدتاً مسئولیت آن بر عهده کسانی است که در این تصمیمات مشارکت داشته اند ویا نتوانسته اند سیاست های اصولی لازم را در این حوزه استراتژیک اتخاذ نمایند و خواسته و ناخواسته در ایجاد بحران های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه ایران قدم برداشته اند.